

تقدیم به :

مردم با فرهنگ سرزمین آفتاب تابان

که سیستم قضایی کشورشان باعث فنا شدن

عمر جوانی و مرگ عزیزانم بخصوص

پدر و مادر عزیزم شد.

رد پای کوزا

نویسنده : بهروز لطفی نسب

بهار ۱۳۹۱

سرشناسه: لطفی نسب، بهروز، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدید آور: رد پای یاکوزا: خاطرات ۱۱ سال زندان انفرادی و اسارت در
ژاپن/ بهروز لطفی نسب؛ به اهتمام محسن غفاری.
مشخصات نشر: تهران: حدیث عشق، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۸۵۲ ص: مصور.
شابک: دوره: ۹-۲۰-۵۶۴۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: لطفی نسب، بهروز، ۱۳۴۳ - خاطرات
موضوع: یاکوزا - ژاپن
رده بندی کنگره: ۱۳۹، ۴/۱۱/۸ DS
رده بندی دیویی: ۹۱۵/۲۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۱۱۲۲۲

نام کتاب: رد پای یاکوزاها
«خاطرات بهروز لطفی نسب»
نویسنده: بهروز لطفی نسب
ناشر: حدیث عشق
ویرایشگر: محسن غفاری
حروفچینی و صفحه آرایی: ساناز توکلی
لینوگرافی: عترت چاپ
چاپ: عترت چاپ تلفن تماس: ۶۶۴۸۱۶۳۸-۹
نوبت چاپ: اول
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال
مرکز پخش و فروش: اقدسیه، بلوار ارتش، نرسیده به دانشگاه پیام نور، پلاک ۱۴۵
تلفن: ۲۲۴۶۶۵۶۲-۲۲۴۴-۷۸۸ فکس:
جوایده: ده متری دوم جنب کوچه امیر نفعی پلاک ۲۹۵
تلفن: ۵۵۶۸۷۸۵۶ - ۹۱۲۵۴۴۲۹۷۳
www.Lotfi nasab.com
۲۰ درصد تخفیف به دانشجویان درسراسر کشور

کلیه حقوق چاپ و انتشار این کتاب متعلق به نویسنده است و هر گونه بازنویسی ضبط
رایانه ای و فیلم نامه نویسی تکثیر بدون اجازه کتبی ممنوع است.

فهرست عناوین

صفحه	عناوین
۱۳	دیباچه
۲۱	پیش‌گفتار
۲۷	غم آسمانی
۳۱	بخش اول:
۳۱	زندگی نامه
۳۳	* تولد بهاری *
۳۳	* دوران جوانی، ورزش و جبهه های جنگ *
۳۴	* سفر به سرزمین آفتاب تابان، ژاپن *
۳۷	بخش دوم:
۳۷	کار و اشتغال در ژاپن
۳۹	* آغاز کسب و کار و زندگی در ژاپن *
۴۶	* آشنایی با توکومی کنسو و موری موتو و تأسیس شرکت *
۵۳	* آغاز فعالیت شرکت به نام، سوزی موری *
۶۵	بخش سوم:
۶۵	رد پای طرح و توطئه شبکه یاکوزاها
۶۷	* گروه تروریستی اووم شین جوکو و درگیری با یاکوزاها *
۷۳	* سوزاندن جنازه مهدی اسماعیلی *
۷۳	* حبس و بازداشت در اداره پلیس *
۷۶	* تعیین وکیل تسخیری به نام اوتسکا *
۷۸	* اولین دادگاه صوری به وکالت؛ اوتسکا *
۷۹	* تخلفات وکیل تسخیری و فوجی بانک ژاپن *
۸۱	* قانون جزائی دادگاه های ژاپن *
۸۲	* مقررات و نحوه برخورد با متهم در زندان اوراواکوچشو *

۸۲.....	* حقوق متهم طبق قانون جزائی ژاپن *
۸۳.....	* مقررات بازداشتگاه اداره پلیس کاواگوچی *
۸۵.....	* خاطره اولین شب در بازداشتگاه کاواگوچی *
۸۷.....	* خاطره ای دیگر از زندان پلیس کاواگوچی *
۸۸.....	* شعرو آواز خوانی در بازداشتگاه کاواگوچی *
۹۲.....	* بازجویی در رابطه با کشف مواد مخدر *
۹۵.....	بخش چهارم:
۹۵.....	تشکیل دادگاه های رسمی و دوران زندان واسارت
۹۷.....	* اولین جلسه دادگاه رسمی *
۱۰۰.....	* تحقیقات *
۱۰۰.....	* تمدید مهلت بازداشت *
۱۰۱.....	* محاکمه *
۱۰۲.....	* حکم تعلیقی برای اقامت غیرقانونی *
۱۰۳.....	* وقایع پس از اولین جلسه دادگاه در زندان *
۱۱۰.....	* جلسه دوم دادگاه و احضار موری موتو به عنوان شاهد *
۱۱۵.....	* سومین جلسه دادگاه مربوط به شاهد دوست احمد *
۱۲۲.....	* چهارمین جلسه دادگاه با حضور سوشی ماسان *
۱۳۲.....	* پنجمین جلسه دادگاه با حضور خانم ساکوماسان *
۱۳۸.....	* یک خبر داغ: فرار هفت نفر ایرانی از زندان توکیو *
۱۴۰.....	* ادامه پنجمین جلسه دادگاه با حضور یکی از یاکوزاها *
۱۵۰.....	* ارائه قرص های بی هوشی و مخرب درد دادگاه *
۱۵۳.....	* جلسه سوم، ادامه دادگاه شاهد ناکازاتو *
۱۵۴.....	* جلسه چهارم در ادامه دادگاه شاهد ناکازاتو *
۱۶۰.....	* جلسه پنجم! نظریه وکلا درباره شاهد یاکوزایی: بودوجیدز *
۱۶۲.....	* اولین شکنجه ها در اتاق مخصوص به نام هوگو بو *
۱۷۳.....	* ملاقات ایرانیان برای کسب اطلاعات *

اولین جلسه دادرسی احمد و شرح حال او *	۱۷۶
دومین جلسه دادرسی احمد *	۱۸۳
جلسه دادرسی من یا مترجم افغانی و ارائه پرینت حساب بانکی *	۱۸۴
گزارش قتل دوجوان ایرانی: ارژنگ مهرپوران و حسین موسوی *	۱۸۹
جلسه دادرسی با حضور پلیس بازجوی پسرعمویم، احمد *	۱۹۲
مقدمات و شرح تبانی ها و عدم حضور پلیس بازجوی من در دادگاه *	۱۹۷
جلسه اول، قرائت دفاع نامه و کلا، بود و جیدز BODOJIDZ *	۲۰۵
جلسه کیوکه، تقاضای مجازات زندان و جریمه نقدی، توسط دادستان *	۲۰۷
جلسه دوم: دفاع نامه و کلا در دادگاه *	۲۰۸
نگارش دفاع نامه و تصورات و نجوی من با خود *	۲۱۱
آخرین پرده، دفاع نامه و کاپوس های من *	۲۱۳
شرح دوماء انتظار در زندان *	۲۱۵
تحویل وسایل زندان، قبل از شروع دادگاه *	۲۲۰
روز صدور رأی و حکم نهایی *	۲۲۲
نحسی عدد ۱۳، خرافات است *	۲۲۵
بخش پنجم:	۲۲۹
دادگاه عالی توکیو و دوران شکنجه و اسارت	۲۲۹
درخواست فرجام، و نحوه پاسخ از دادگاه عالی توکیو *	۲۳۱
ثبت نامه دادگاه عالی توکیو و وصیت نامه در پاسپورت *	۲۳۴
انتقال به زندان موقت توکیو *	۲۴۵
تعیین وکیل تسخیری و شکنجه و عزیمت به دادگاه *	۲۴۸
نامه های دریافتی از وکلا و کانون وکلای ژاپن *	۲۵۴
اولین جلسه دادگاه عالی توکیو و آثار نتایج آن *	۲۵۷
خاطره و درسی از جبهه جنگ *	۲۶۳
دومین جلسه دادگاه عالی، اثبات سرقت از منزل توسط پلیس به وسیله دفاتر و عکس ها *	۲۶۴

- * تغییر روش استفاده از کودها، برای اعتصاب غذا * ۲۶۷
- * جوگوکو: درخواست فرجام به دیوان عالی ژاپن * ۲۷۱
- * نامه های جعلی و ملاقات اجباری، برای کسب اطلاعات * ۲۷۱
- * ملاقات با خانم سومیکو آراسه سان * ۲۷۶
- * انتخاب وکلای بدون مرز، و خبر صدور رأی دیوان عالی * ۲۷۹
- * اولین رأی دیوان عالی کشور ژاپن ۱۸/ژانویه/۲۰۰۱، مطابق ۲۹/دی/۱۳۷۹ * ۲۸۳
- * دومین حکم دیوان عالی ژاپن ۱۳/فوریه/۲۰۰۱، مطابق ۲۵/بهمن/۱۳۷۹ ۲۸۶
- * تعیین تاریخ انتقال به زندان کورویانه، و ملاقات با نماینده وزیر دادگستری ژاپن * ۲۸۸
- بخش ششم:** ۲۹۴
- * انتقال به زندان کورویانه و تفکرات من * ۲۹۶
- * مقررات زندان کورویانه * ۳۰۱
- * پخش غذا در زندان * ۳۰۴
- * بهداشت و نظافت در زندان * ۳۰۷
- * جواز دفتر یادداشت در زندان * ۳۱۱
- * درجه زندانیان، زندان کورویانه * ۳۱۳
- * گروه های مختلف زندانیان کورویانه * ۳۱۷
- * اول: زندانیان ژاپنی * ۳۱۸
- * دوم: زندانیان چینی * ۳۱۸
- * قانون اساسی ژاپن، و مبارزه با بی عدالتی * ۳۱۹
- * سوم: زندانیان برزیلی * ۳۲۲
- * برزیلی های دوزخه * ۳۲۹
- * چهارم: زندانیان ایرانی * ۳۳۱
- * پنجم: زندانیان متفرقه (زندانی فرانسوی) ۳۳۱
- * ماجراهای شنیدنی، درباره کمبود غذا در زندان * ۳۳۳
- * تنبیه انضباطی (جوباتسو) و نحوه اجرای آن در (شوگوتو) * ۳۳۹
- * یک نمونه ماجرا، از تنبیه انضباطی * ۳۴۱

- * نحوه نگارش شکایت نامه به هومودایجین وزیر دادگستری ژاپن * ۳۴۳
- * روش کار و زندگی در زندان و کارگاه * ۳۴۵
- * بیدارباش، صبحانه * ۳۴۵
- * کار در کارگاه * ۳۴۵
- * وقت ناهار * ۳۴۶
- * بهداری * ۳۴۷
- * حمام و ورزش * ۳۴۸
- * وقت شام * ۳۵۱
- * تعویض و شستشوی لباس زندانیان * ۳۵۱
- * مطالعه کتاب و استفاده از رادیو و تلویزیون * ۳۵۲
- * آرایش موی سرو دریافت حقوق * ۳۵۷
- * ایام اسارت، در زندان کوروبانه * ۳۵۹
- * شرح وقایع در کارگاه شماره ۲، کوجو * ۳۶۴
- * مقدمات و نقشه اولین سوء قصد و اذیت و آزارهای جانبی * ۳۶۸
- * اجرای طرح اولین سوء قصد به جان من در کارگاه شماره ۲ * ۳۷۵
- * طرح و نقشه انتقال به کارگاه شماره ۶ * ۳۸۰
- * دومین سوء قصد جانی و انتقال به بهداری زندان (بیوتو) * ۳۹۱
- * مقررات و شرح وقایع بهداری * ۳۹۵
- * شرح آثار و نتایج انتقال به بیمارستان، و مجادله و مشاجره با مأموران * ۴۰۹
- * مرگ مهدی اسماعیلی * ۴۱۱
- * انتقال به کارگاه شماره ۴ و شرح وقایع * ۴۳۵
- * کارگاه شماره ۳ و شرح وقایع * ۴۴۸
- * برنامه آموزش های ویژه در روزهای جمعه * ۴۵۶
- ۱- مطالعه و کتاب خوانی ۴۵۶
- ۲- مطالعه روزنامه و مجلات ۴۵۶
- ۳- آموزش تصویری و ارزیابی توانمندی ها ۴۵۶

۴۵۷	۴- آموزش های حضوری
۴۵۷	۵- شکایات و درخواست ها
۴۵۷	۶- آزادی مشروط
۴۵۸	۸- آزادی
۴۵۸	۹- کیفیت و کثرت غذا
۴۵۸	۱۰- موارد عمومی
۴۶۲	* مسابقات ورزشی *
۴۶۵	* نامه وکیل جوان، خانم ری ! کانچیکو REI KANCHICO
۴۷۰	* آخرین معالجات و ملاقات با کنسول سفارت *
۴۷۳	* آشنایی و ارتباط با صابر میر حمزه، و کلا
۴۸۲	* ملاقات با صابر میر حمزه و، سردو هیروشی *
۴۹۷	* نامه پسر خاله و بخش نامه جدید زندان برای طرح و نقشه ای دیگر *
۵۰۴	* ملاقات دیگر با وکیل سودو هیروشی و صابر میر حمزه *
۵۰۹	* وقایع بعد از ملاقات، و مقدمات سوء قصدی دیگر *
۵۱۱	* عواقب تشخیص غلط پزشک زندان *
۵۲۴	* پایان دوره ۵ روزه چوباتسو و ملاقات بادای سان توکاتسو *
۵۲۷	* انتقال به کارگاه شماره ۱، و آغاز وقایع دیگر *
۵۴۱	* اعتصاب غذا، و سوء قصدی دیگر *
۵۵۶	* ریختن اسید در غذا و سوراخ شدن بدنم از ۳ ناحیه *
۵۷۰	* دیدار و ملاقات ها و نامه های ارسالی و نقشه های دیگر *
۵۷۷	* ملاقات با سفیر و سر کنسول سفارت جمهوری اسلامی ایران در ژاپن *
۵۸۳	* فرارسیدن سال نو، عید کریسمس و شب ژانویه *
۵۸۹	بخش هفتم:
۵۸۹	پرواز به سوی آزادی
۵۹۱	* آزادی از زندان و اسارت *
۵۹۸	* نامه های احمقانه و غیر عقلانی *

- * ملاقات و مصاحبه با مأموران اداره مهاجرت و کمیته عفو { هوموشو } * ۶۰۶
- * دریافت نامه خانم سومیکو آراسه * ۶۱۰
- * انتقال به اداره مهاجرت (امر گریشن) * ۶۱۳
- * پرواز به سوی آزادی * ۶۱۹
- * بازگشت به خاک ایران عزیز مهد فرهنگ و هنر * ۶۱۹
- * پیوست ها ۶۳۷

www.ketab.ir

دیاچه

دیباچه

شکنجه و آزار انسان ها در گذشته های بسیار دور یکی از روش های جایز و قانونی بشمار می آمد که برای رفتار با متهمان و مجرمان بکار گرفته میشد تا بدینوسیله از آنان اعتراف گرفته شود و در محاکم و مراجع قضایی مورد استناد و بهره برداری عوامل قضایی قرار گیرد . شکنجه و آزار جسمی و روحی متهمان و مجرمان از یونان و روم باستان تا محاکم تفتیش عقاید در اروپا به عنوان وسیله ای مجاز و مشروع بعنوان بخشی از سیاست جنایی آنها جهت مقابله با خطاکاران یا متهمان رواج داشت . خشونت بار و هولناک بودن این عمل هرگز از نظرا اندیشمندان ، خردمندان ، علماء و اهل ادب و هنر ملت های مختلف جهان از جمله پارسیان مخفی نماند و هر یک این عمل شنيع و ناپسند را به زبان خود سخت مورد نکوهش قرار دادند . استاد سخن ، سعدی بزرگ میفرمایند:

گرم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی شکنجه صبر ندارد بریز خونم و رستی
ترانه سرایان به نوبه خود در قالب سرودها یا چکامه ها، ترانه ها یا ترنمها ، از جال و تصنیفها ناله ها و شکوه های خویش را در مخالفت با رفتارهای ضد بشری که روح لطیف و باطن پاک احاد جامعه را می آزرده، از لابه لای زیروبم نغمه هایشان ابراز می کردند .

همین احساسات انسانی در سطح جهان و در عرصه حقوق بین الملل باهمراهی و هم آوایی اندیشمندان و علمای حقوق به حرکتی جهانی تبدیل شد و شالوده اصلی نهضت جهانی حقوق بشر را پی افکند.

کد لیر (Lieber) ۱۸۶۳ طی جنگ های داخلی امریکا طلحه ای میمون و مبارک بود که ضمن منع هر گونه رفتار وحشیانه با اسیران جنگی، شکنجه افراد دشمن را و با هدف کسب اطلاعات به طور اکید نهی نمود. این حرکت و هنجارها و آموزه های دیگری که در پی آن پیکره حقوق بشر بین الملل عرفی را می ساختند، به تدریج به حقوق بین الملل مدون و موضوعه مبدل شدند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های ژنو مورخ ۱۹۴۹، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶ و در نهایت کنوانسیون منع شکنجه مورخ ۱۹۸۴ همگی ادبیات حقوقی مقابله با شکنجه و آزار جسمی و روحی انسانها در حقوق بین الملل را تشکیل می دهند.

روح حاکم بر تمامی اسناد مذکور، نه تنها شکنجه را جرم انگاری نموده بلکه حق بر رهایی از این عمل شنیع را از حقوق بنیادین انسانی بر می شمارد و بعلاوه آن را به عنوان یک جرم مطلق به رسمیت می شناسد. همین خصوصیات است که به بسیاری از حقوقدانان این جرعت را داده و یا بهتر بگوییم این عقیده را بخشیده است که آنرا در زمره جنایات علیه بشریت بدانند و بر آن قاعده آمره بین المللی (erga omnes) نام نهند.

این نظریه به همین جا ختم نمی شود، بلکه ضد بشر بودن این عمل به آنجا میرسد که عده زیادی از علماء حقوق و پاره ای از دستگاه های قانونگذاری کشورها و برخی از مراجع قضایی برای رسیدگی به این جنایت صلاحیت جهانی (universal jurisdiction) قائلند. رسیدگی قضایی به برخی از قضایا در پاره ای از کشورها نمونه بارزی از این دست می باشد. از آن جمله می توان از قضایای زیر یاد نمود:

۱- قضیه Lvala-pena V Filavtiga که در سال ۱۹۸۰ در یکی از دادگاه های ایالات متحده آمریکا تحت رسیدگی قرار گرفت،

۲- پرونده خانم abad Blanco علیه دولت اسپانیا

۳- پرونده آقای Bosenimman تبعه اسپانیا که طی آن شکایتی را در دادگاه داخلی اسپانیا علیه ژنرال پینوشه رئیس وقت دولت شیلی اقامه نمود و این شکایت مورد قبول دستگاه

قضایی اسپانیا واقع شد و حتی مجلس لردهای انگلستان را بر آن داشت تا مصوبات ژنرال پینوشه را لغو کرده و حکم به استرداد وی به اسپانیا نماید.

امروزه اقدام به شکنجه از جانب دولت‌ها و شخص یا هر گروهی از مصادیق بارز و بلاشک نقص صریح مقررات و هنجارهای حقوق بشر بشمار می‌آید و برای عوامل آن مسئولیت کیفری به همراه دارد و هر دستگاه قضایی ملی و یا بین‌المللی به استناد صلاحیت جهانی وظیفه دارد تا مسببین این گونه اعمال غیر انسانی و جنایات ضد بشری را مورد محاکمه و مجازات قرار دهد.

آنچه که در کتاب پیش رو می‌خوانید مصداق بارز و مثال عینی جنایت علیه بشریت است که بر یک ورزشکار شجاع ایرانی رفته و متأسفانه علیرغم تلاش‌های انجام گرفته از سوی این ورزشکار ایرانی هیچ‌گونه نتیجه‌ای حاصل نگشته است.

آقای بهروز لطفی نسب، ورزشکار ایرانی که سابقه دو سال انجام خدمت در جبهه جنگ عراق علیه ایران را در کارنامه خود دارد، در اواخر سال ۱۳۶۷ بار سفر را بست و وارد شهر توکیو پایتخت ژاپن شد. در این ایام ضمن انجام کارهای متفرقه و آزاد توانست با مشارکت یک جوان ژاپنی شرکت بزرگی را راه اندازی نماید و به موفقیت‌های بزرگ مالی دست پیدا کند. در ۲۴ نوامبر ۱۹۹۵ در یک حادثه مرتبط با یک شهروند ایرانی ناخواسته وارد یک ماجرای خطرناکی شد که رد پای مافیایی یا کوزهای ژاپن کاملاً در آن آشکار بود. بعدها او متوجه شد که این حادثه توطئه‌ای از قبل برنامه ریزی شده بوده که با همکاری پلیس ژاپن و گروه مافیایی یا کوزاها برای گرفتار کردن وی صورت گرفته است.

در این توطئه وی متهم به ارتکاب جرائم خرید و فروش مواد مخدر و نیز درگیری مسلحانه با باند خلافکاران خارجی بود. نتیجه انتساب این اتهامات به وی بازداشت‌ها و حبس‌های متعدد و انهاییه حبس دراز مدت در یکی از زندانهای مخوف و هولناک ژاپن بود. لطفی نسب در ۲۴ جلسه جنجالی رسیدگی به اتهامات خود علیرغم بیگناهی نتوانست با اثبات عدم انتساب اتهامات وارده به خود، بر دستگاه قضایی ژاپن و وکیل تسخیری خود که راهی غیر عادلانه را پیش گرفته بود فائق آید. بهروز برای اثبات بی‌گناهی خود و محکوم کردن

دستگاه قضایی ژاپن که تحت نفوذ پاکوزاها قرار گرفته بود دست به اعتصاب غذای ۲۰ ماهه زد به طوری که موجب وحشت مأموران زندان شد و آنان وادار شدند تا برای نجات جان وی روزانه سرنگ سرم را به زور به وی تزریق نمایند تا از جان باختن او در زندان جلوگیری کنند. تحمل محکومیت به ۱۱ سال زندان در سلول انفرادی دور از انسانیت و خلاف تمامی هنجارهای حقوق بشری بود. ریختن مواد بیهوش کننده در غذای وی، پرت کردن او از پله های بالای ساختمان به پائین، ریختن مواد سمی در غذای او که منجر به سوراخ شدن روده ها و شکم وی گردید و همه و همه از بهروز ورزشکار ۸۶ کیلوگرم چهره ای رنجور، خسته، تکیده و لاغر با وزن ۶۶ کیلوگرم ساخته بود. سرانجام بهروز لطفی نسب در سال ۱۳۸۵، پس از تحمل مشقات غیر قابل بار، وارد سرزمین مقدس ایران شد او که خسته از تحمل سال های جهنمی بود برای اثبات حقوق از کف رفته بود به هر مرجع و دستگاهی که قابل دسترسی بود مراجعه نمود.

علاوه بر سفارت ایران در ژاپن، به سفارت ژاپن در ایران، مجلس شورای اسلامی، نهاد ریاست جمهوری، شورای عالی امنیت ملی کشور، اداره حقوقی قوه قضائیه، دفتر حقوق بشر، وزرات امور خارجه و هر جای دیگری که بفکرش میرسید مراجعه کرد. اینجانب به عنوان وکیل دعاوی بین المللی همواره در این ایام در کنار و همراه وی بوده و تلاش نموده ام تا به عنوان یک شهروند ایرانی ضمن دفاع از وی و مدد رساندن به او، ثابت نمایم کشور آفتاب تابان که شهره رعایت آداب فردی و اجتماعی است و رعایت حقوق بشر و تمدن و فرهنگ در میان مردم این سرزمین زبان زد عام و خاص می باشد، با اعمال شیوع ترین رفتارهای ضد بشری و جنایت بار و هولناک مرتکب نقض آشکار مقررات حقوق بشر گردیده و دستگاه قضایی آن که می بایستی مأمن و ملجأ امنی برای شهیدان باشد به بدترین وجه ممکن بطور ناعادلانه قوانین و مقررات حامی حقوق انسانی را زیر پا گذاشته است.

اینجانب به عنوان وکیل آقای بهروز لطفی نسب ، با این باور حقوقی که محاکم دولت جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از صلاحیت جهانی ، مرجع قضایی بی طرف است که می تواند عادلانه به ادعاهای آقای لطفی نسب رسیدگی نماید و از حیث مالی استیفای حقوق وی را که به بهای گرانی آنرا از دست داده است محقق سازد، مبادرت به اقامه دعوی نموده و در انتظار تشکیل این دادگاه می باشیم . باشد که با این اقدام قضایی عدالت محاکم اسلامی کشورمان و ناروا بودن بسیاری از تهمت های وارده بر آن برهمگان آشکار و هویدا گردد.

دکتر مرتضی نجفی

اسفاد

وکیل دعاوی بین

المللی

به نام خدا که هستی از او نام یافت

این دفتری از زندگی، و صفحه ای از رنج نامه، و کتابی از خاطرات تلخ و پردرد من به دور از وطن، در خاک عربت، در بند توطئه مافیای شرق، یا کوزهای ژاپنی و در حبس و حصر یک سیستم قضائی فاسد در کشور ژاپن، به اصطلاح سرزمین آفتاب تابان است. آفتابی که نه تنها گرما بخش زندگی من در غربت بود، بلکه عمر پریها، جوانی با نشاط، و آمال و آرزوهای مرا در اسارت ناعادلانه و نامنصفانه غیر انسانی خود به شدت سرد و منجمد ساخت و بهترین ایام عمر گران مایه مرا به تباهی و نابودی کشاند، به گونه ای که باعث گردید تا ۱۱ سال از گران بهاترین ایام زندگی و جوانی خود را در زندان های مخوف و طاقت فرسا و شکنجه زاء، در سلولهای تاریک و کوچک انفرادی کشور ژاپن بپری کنم.

از شرایط هولناک و دلهره انگیز آن دوران حبس و حصر نمونه اش این بود، که با ترفندهای مختلف برای نابودی من، چهار بار در زندان به جانم سوء قصد شد، اما به لطف و عنایت خداوند از آن همه توطئه و سوء قصدها جان سالم به دربردم. که در نهایت پس از سپری کردن آن سال های پردرد و رنج و اضطراب انگیز، با روحی آزرده، و روانی درهم شکسته، و جسمی فرسوده و نحیف و زخم خورده، به کشور عزیز خود، میهن اسلامی ایران با دفتری از خاطرات تلخ و زهرآگین که روبروی شماست باز گشتم.

پس از آزادی و ورود به کشور عزیز خود ایران، بر حسب همت و آزادگی ذاتی، انسانی و الهی که در آن سال های تاریک اسارت، در وجود خود پرورش داده بودم، با اتخاذ یک تصمیم راسخ در صدد احیاء و کسب حقوق حقیقی خود برآمدم، بنابراین عزم خود را جزم کرده، با تهیه اسناد و مدارک متقن و مستدل (که در انتهای کتاب ضمیمه شده است)، و راه اندازی سایت ویژه، به آدرس www.Lotfinasab.com و فیس بوک، وبلاگ و مصاحبه و گفتگو با مجلات و خبرگزاری ها از جمله، اطلاعات هفتگی، کیهان، ایران، خبرگزاری فارس، اعتماد سایت بازتاب، رادیو ژاپن، PRESS TV، مجله سیاسی هند و روزنامه حوادث و غیره آماده کسب حقوق خود شدم.^۱

با مراجعه وارائه مدارک مربوط به مراکز ذیصلاح، از جمله دفتر ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری، وزارت اطلاعات، قوه قضاییه، دفتر حقوق بشر سازمان ملل و سفارت ژاپن در ایران و دیگر مقامات کشورم پیگیری پرونده ام را مبنی بر بی گناهی و تخلفات سیستم قضایی ژاپن که تحت امر مافیای ژاپن {یاکوزا} بوده است را آغاز نمودم.^۲

به ویژه نگارش زندگی نامه و تألیف کتاب خاطرات خود، در اثبات بی گناهی و تبرئه خویش از اتهامات واهی و اعاده حیثیت حقیقی و حقوقی و احیاء شخصیت فردی و اجتماعی خود، و برداشتن پرده از روی سیستم قضائی ژاپن و آشکار نمودن نفوذ مافیای شرق، یاکوزاهای ژاپن در سیستم قضائی آن کشور به پا خاسته ام، و تا رسیدن به آن چه مقصود یک انسان با همت و آزاده می باشد. من نیز برای رسیدن به حقوق حقه یا مال شده خود از نظر حقوقی و حقیقی، و انسانی و اخلاقی و الهی از تصمیم راسخ خویش عدول نکرده، از این راه باز نمی ایستم.

۱ پیوست شماره ۱

۲ پیوست شماره ۲

لذا آن چه در این کتاب به عنوان خاطرات ورنج نامه ای از زندگی من در پیش روی خوانندگان عزیز قرار گرفته و مطالعه می شود، یک عمر طولانی و پرملاستی است از سالهای جوانی گران مایه من همراه با مرارت و بی عدالتی ها در کشوری که حامی حقوق بشر و دارای فرهنگ و تمدن غنی، و صنعت و تکنولوژی پیشرفته در خدمت جامعه انسانی و جهانی می باشد. در حالی که من به عنوان یک شهروند ایرانی، وبه ویژه به عنوان یک کارگر هنرمند و صنعتگر و یک مهمان زحمت کش که دارای حقوقی است. در آن کشور بر حسب توطئه ای، بی جرم و جنایت، به اتهامات واهی، به حبس و زندان اسیر و گرفتار شدم. به گونه ای که سیستم قضائی ژاپن در راستای وظیفه انسانی که بر عهده داشت. نه تنها در رابطه با پرونده من هیچ گونه پیگیری لازم و منصفانه ای از خود نشان نداد و از طریق انصاف و عدالت، منصفانه و عادلانه به پرونده من رسیدگی ننمود. بلکه اکنون در این پرونده در وزارت دادگستری ژاپن تنها نامی از من باقی مانده است. از جمله با انتصاب یک وکیل دولتی که وظیفه وجدانی و انسانی او اقتضاء می کرد از پرونده من دفاع کند. نه تنها دفاعی بعمل نیاورد، بلکه تنها تلاش و کوشش او کسب اطلاعات واهی برای وزارت دادگستری و پلیس ژاپن در جهت محکومیت من بود.

و همچنین در رابطه با این پرونده، دادستان از شهادتی استفاده نمود که این شاهدان برای این که بار محکومیت شان کاهش یابد، به اجبار و تطمیع از جانب پلیس ژاپن متوسل به شهادت کذب و دروغ گشتند، که سرانجام گواهی دروغ شان در دادگاه آشکار و ثابت شد. و نمونه دیگری به علت ساختگی بودن این پرونده دروغین از طریق وکیل دولتی ادعای غرامت کردم، ولی چون وزارت دادگستری ژاپن حکم محکومیت مرا به واسطه این مدارک ساختگی و دروغین صادر کرده بود، بی شرمانه به دوران وظایف وجدانی و انسانی و قضائی، دادگاه مرا به مدت ۵ سال و ۶ ماه بدون وکیل به تعویق انداخت. که تمام مراحل دادگاه های من ضبط و در پرونده ام ثبت و درج شده است.

آری این وزارت دادگستری ژاپن است که با طرح و ترفندهای مذکور و با تخطی از وظایف قضائی عادلانه و متصفانه عدول کرده در مظان اتهام قرار دارد. زیرا این پرونده به وضوح عملکرد و نفوذ آرام و مرموزانه یک عده معدودی را در یک سیستم قضائی که دربند مافیای شرق یاکوزاهای ژاپنی به دور از عدل و انصاف، جریان یافته و جریان دارد، آشکار نموده، به خوبی نشان می‌دهد.

و کتاب حاضر، این صحیفه از رنج نامه من، خاطرات تلخ یک انسان آزاده است که مورد ظلم و ستم واقع شده، و اکنون این گونه به تظلم و دادخواهی و حق جویی ایستاده است. دفتری که آئینه تمام‌نمایی است از این پرونده دروغین، و آن اتهامات واهی، و حبس و محروم‌زدانی، و آن سیستم قضائی، و نفوذ و سلطه مافیای شرق، یاکوزاهای ژاپنی، و به یغما رفتن حقوق حقه یک انسان آزاده، و پایمال شدن حیثیت فردی و اجتماعی یک شهروند مسلمان ایرانی، که گران‌مایه ترین سال‌های عمر و جوانی خود را در پشت میله‌های زندان، مظلومانه و به ناحق با کوله باری از درد و رنج و محنت روحی و روانی، و شکنجه و آزار و اذیت جسمانی، و چشیدن و نوشیدن جامی از زهر اسارت است، طی روزها و شب‌های بسیار که هر روز و شبی به سان سالی می‌بود، تنها و بی‌کس، به جزاتکاء به یاری خداوند آزادگان به پایان می‌رساند. به قول چارلز دیکنز نویسنده نامدار * امیدوارم آیندگان از روی حقیقت در مورد ما قضاوت کنند *

((بهروز لطفی نسب الهی))

غم آهنجی

با ویرایش این کتاب، و غوطه ور شدن در زندگی پر فراز و نشیب تو آزاده، و خاطرات تلخ و اسارت آمیز تو مبارز. چون یک انسان آزاده با غرور، احساس وجود کردم، و به ریشه یک سرشت پاک الهی، با تداعی خصایص فتوت و جوان مردی، و پیکار و استقامت و مردانگی، با تولد بهاری تو، در کنار متولد شدم، و پا به عرصه پر طسراق دنیا گذاشتم.

و با نوجوانی ات، به جنب و جوش آمدم، زیرا که خود نیز در نوجوانی با جنب و جوش بسیار در پی یافتن خود بودم. و با حضورت در میدان های ورزشی، من نیز پا به عرصه ورزش گذاشتم. تا همچون تو، طریق مسابقه در پهلوانی و فتوت را بیاموزم. و کلاس جوانمردی و مدرسه درس و مشق را همچون تو تحصیل کردم. تا چون تو، دانش و معرفت انسانی و الهی را آموخته باشم.

و سرانجام هم چنان که تو با شتاب، عاشقانه و ملکوتی به سری جبهه های نبرد حق علیه باطل، میدان های نبرد، برای دفاع و جهاد، و خود یابی و خدا یابی، پرواز نمودی من نیز بوی خاک و خون جبهه ها را استشمام کردم، که خود نیز گه گذاری آن فضای خون بار شهادت آفرین، و آن وادی عروج گونه ملکوتیان سبک بال را لمس کردم، دیدم و چشیدم، و مبارزه و پیکار و جهاد را هم چون تو به خوبی در مقابل باطل و غاصب و متجاوز، آموختم.

بعد از این مراحل و خود سازی و خود یابی، با سفر تو به دیار غربت، من نیز پا به سرزمین آفتاب گذاشتم. و در کار و اشتغال و کوششی که تو به جد ساعی بودی، من نیز به تلاش پرداختم. چرا که خود نیز از نوجوانی، در امور مختلف، فعال و ساعی بوده، آبدیده شده بودم.

و اما ناگهان پرتو گرم و روشن سرزمین آفتاب افول کرد و به سردی و انجماد و تاریکی مبدل شد و به بغض و کینه بد خواهان، فاسدان، تبه‌کاران، که تاب دیدن شهرت و جدیت شغلی تو را نداشتند و حضور و وجودت بر ایشان تحمل ناپذیر بود. منجر به حبس زندانی و اسارت تو شد. که من نیز کم و بیش با حبس و حصر تو آشنا بودم، چرا که در دوران طاغوت و رژیم ستم‌شاهی پهلوی به نوبت چند صباحی اتاق‌های تمشیت و استنطاق، و فضای خفقان آرسنل‌ها و بازداشت گاه‌های مراکز پلیس را چشیده بودم.

اما خلوت و تنهایی، و عزلت و غربت را به دور از وطن، و فراق از آغوش گرم خانواده را در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسای، خفاشان شب،؟! هرگز؟! چنان که تو دیدی و چشیدی من نیز ندیدم و نچشیدم.

اما اکنون با سیرو سفر تو به دیار غربت، و غوطه ور شدن در بطن خاطرات تو، و با ورود به سلول‌های تنگ و تاریک مخوف، خلوت و تنهایی، غربت تو را به خوبی می‌بینم و حس می‌کنم. احساس تنهایی، غربت، چمباتمه زدن در عزلت سلولت، با سوز و گدازهای خلوت درونت و گریه‌های سوزناک و ناله‌های جان‌سوزت بسی تحمل ناپذیر و طاقت‌فرسا است و فراق تو از وطنی مهربان و مهمان‌پذیر، چو یاران سرافراز، و دوری تو از فضای گرم و مهربانگیر خانواده، چو گهواره‌ای دل‌نواز، بسیار غم‌بار و شکننده است.

و من برای رهایی خود از احساس این همه آلام اندوه‌بار، و غم‌ها و رنج‌های دردناک تو، هر گاه که تو در میان ظلمت و تاریکی سلولت زانوی غم به بغض گرفتی و درون افکار و اندیشه و تصورات خلوت خویش غوطه ور شدی و گریستی، من غم و اندوه آن لحظات حزین‌ناک تو قطره اشکی از گوشه چشمانم جاری شد.

اگر چه در طول این ایام حبس و زندان و اسارت، خنده‌ای بر لبان و رخساره تو ندیدم، ولی هر گاه تبسمی کردی، من نیز با تو خندیدم. و هر گاه که بغض گلویت در هم شکسته و اشکی از دیدگانت جاری شد، من نیز با تو گریستم. و همراه تو درد و رنج کشیدم و سوز و محمل را به جان خریدم. فقط به امید دمیدن سپیده صبح آزادی و رهایی و استشمام بوی خاک وطن. آری گاهی به عرق غربت و تنهایی و اسارت تو، در حصر ناکسان بغض گلویم را می‌فشرد و می‌گریستم که به حق اگر کوهی جای تو بود، در هم متلاشی می‌شد!

اما حکمت روزگار غدار بر این پایه قرار گرفت که بار سرشت یک ایرانی مسلمان در بوته‌ای از آزمایشی خطیر در تو تنیده شود، در وجود تو رخنه کند، که تو را نه متلاشی، بلکه هم چون فولادی

آبدیده سازد چرا که ریشه سرشت پولادین و شکست ناپذیر تو. به یک تاریخ حماسی ملتی چند هزار ساله، گره خورده است. به گونه ای که ثمره این تاریخ حماسی، اکنون سرزمین مقاوم و استوار و پایداری به نام ایران، با پرچمی سه رنگ، سبز مهرانگیز، سفید صلح جو، و سرخ مقاوم و شهادت پذیر را با هلالی از نام یکتا خالق هستی به نام الله که در دل خود حک کرده است، به روی کره زمین بر افراشته و به اهتزاز در آورده است.

و بالاتر و بالاتر از هر چیز و همه چیز؛ آن چه ضامن بقاء و پایداری، و عزت و سرافرازی تو به یک نمونه از یک ملت سلحشور حق طلب، به نام ایران اسلامی، و یک فرد آزاده مسلمان، به نام یک مذهب و آئین تشیع و اسلام است. که عزت و شرافت، حریت و آزادگی، و مقاومت و ایستادگی، و مبارز بر پایه حق علیه باطل را به ما آموخته.

این کلید راز بقاء و حیات یک ایرانی مسلمان است که وجود او به عنوان یک قهرمان و پهلوان الهی همیشه جاوید به استقلال و سرافرازی رسیده و جهان ظلم و جور را به لرزه در آورده است. و حال تو یک نمونه از این قهرمانان و پهلوانان مسلمان ایرانی هستی که امروز میرا از هر جرم و اتهامی با آن همه ترفند و توطئه های شیطان سر بلند به وطن باز گشته ای.

پس دست خدا، پشتیبان تو باد، که:

بِدا اللهُ فوقَ ابدِیهم

و همیشه فاتح و سرافراز باشی، که:

انا فتحنا لک فتحاً مبیناً

محسن غفاری